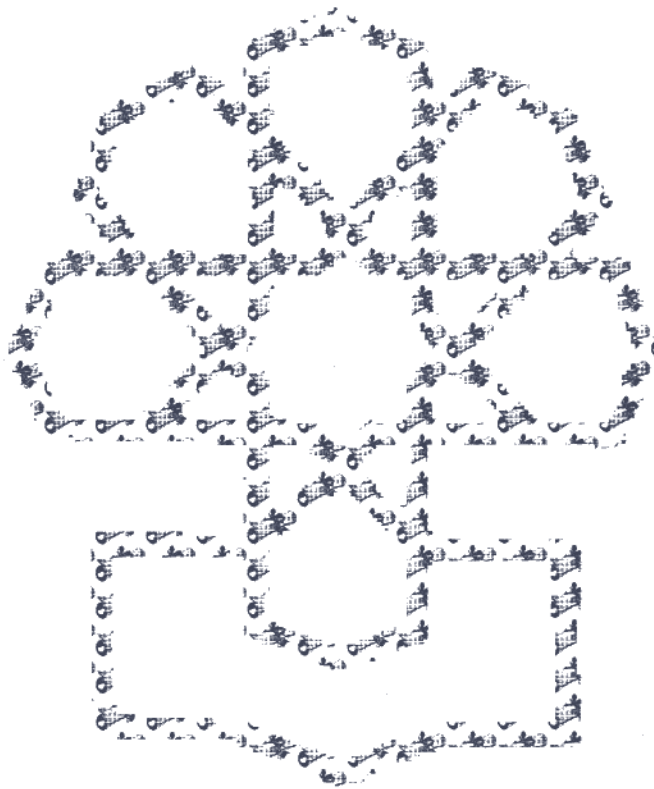




بجٹی فشرده پیرامون

# تشکل های تخصصی - صنعتی و چالش های بخش صنعت



معاونت پژوهشی

فروردین ۱۳۷۶

کار: گروه (۱) خدمات پژوهشی

کد گزارش: ۴۱۰۲۳۲۵

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی  
کتابخانه و واحد اسناد و اطلاع‌رسانی مجلس شورای اسلامی

شماره: ۵۵۵۴

تاریخ: ۱۱ / ۳ / ۷۶

بسمه تعالی

بحثی فشرده پیرامون

تشکل‌های تخصصی - صنعتی و چالش‌های بخش صنعت

کد گزارش: ۴۱۰۲۳۲۵

فصل اول - پیشینه تشکل‌های تخصصی - صنعتی در ایران و جهان

### ۱- پیشینه تشکل‌های تخصصی - صنعتی در جهان

تحولات اجتماعی قرن هفدهم در اروپا و به‌ویژه در انگلستان، آزادی بیان و انتشار افکار و نتایج بررسی‌های علمی را بدون ترس از تعقیب و کیفر، ابتدا در زمینه علوم تجربی تأمین کرد و شرایط مساعدی را برای تحولات علمی - معرفتی فراهم آورد. نیاز به گزارش مشاهدات و نتایج پژوهش‌های علمی قوت گرفت و دانشمندانی که علاقه‌های مشترکی داشتند، ارتباط بیشتری پیدا کردند. گسترش ارتباطات علمی ابتدا محافل و تشکل‌هایی را پدید آورد که ساختاری پایدار نداشتند، اما همین محافل به تدریج، زمینه تشکیل سازمان‌های علمی ساختار یافته و با دوام را فراهم ساختند.

آکادمی «لنیچه اروم» در سال ۱۶۰۳ تأسیس شد. گالیله یکی از اعضای این آکادمی بود. آکادمی دیگری که در سال ۱۶۶۰ با هدف پیشبرد و توسعه علوم طبیعی تأسیس شد، انجمن سلطنتی انگلستان بود. رشد علوم تجربی در قرن هیجدهم، زمینه تشکیل انجمن‌های علمی - تخصصی را فراهم ساخت.

انجمن‌های علمی در اروپا و آمریکا، عمدتاً از نیمه دوم قرن ۱۹ گسترش یافتند. امروزه انجمن‌های تخصصی - صنعتی توانسته‌اند فعالیت‌های خود را از سطح ملی به سطح منطقه‌ای و بین‌المللی ارتقا دهند و با وجود تخصصی شدن هر چه بیشتر علوم و چند شعبه شدن رشته‌های علمی و تشکیل انجمن‌های تخصصی‌تر، در عین حال تعداد اعضای انجمن‌های علمی در کشورهای پیشرفته به‌طور مستمر افزایش یافته است. متوسط تعداد اعضا در ۱۰ انجمن پایه ژاپن در سال ۱۹۹۱، بالغ بر ۵۲۰۰ مدیر و متخصص بوده است.

### ۲- پیشینه تشکل‌های تخصصی - صنعتی در ایران

از تاریخ تشکیل نخستین تشکل‌های تخصصی - صنعتی در ایران اطلاع دقیقی در دست نیست. اما به نظر می‌رسد ابتدا انجمن‌های صنفی که فعالیت علمی نیز داشته‌اند به وجود آمده‌اند و سپس دایره گسترده‌تری یافته و سایر انواع انجمن‌ها راه‌اندازی شده است.

انجمن‌های علوم پایه در زمره اولین انجمن‌ها بودند. انجمن فیزیک ایران در سال ۱۳۱۰ تشکیل شد. بین سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰ تعداد کمی از فیزیکدانان با راهنمایی دکتر محمود حسابی، جلساتی به عنوان جمعیت فیزیک و شیمی در آزمایشگاه فیزیک دانشکده علوم دانشسرای عالی تشکیل می‌دادند. کانون مهندسين ایران در حدود سال ۱۳۲۰ تشکیل شد و نشریه آن از سال ۱۳۲۳ منتشر گردید. تعداد اعضای کانون تا دی ماه ۱۳۳۹ به ۱۴۰۰ نفر رسید. در کنار این انجمن‌ها، تشکل‌های صنعتی دیگری به وجود آمدند که در واقع فعالیت‌های سندیکایی صاحبان صنایع مختلف را هماهنگ می‌کردند. این تشکل‌ها نیز در قالب قوانین

مربوطه به خودشان فعالیت‌هایی داشتند. به این ترتیب تشکل‌های مرتبط به صنعت از دو گروه تشکیل شدند. یک گروه تشکل‌های تخصصی صنعت بودند و یک گروه تشکل‌های مدیریتی صنعت بودند. با این حال هم تشکل‌های تخصصی در صنعت و هم تشکل‌های مدیریتی در صنعت، فاقد هماهنگی‌های فراگیر در مجموعه مجدد بودند.

نیاز به تشکیل سازمانی که انجمن‌های علمی - تخصصی در آن متشکل شوند و به‌طور هماهنگ فعالیت کنند، از حدود سال ۱۳۵۱، به‌طور مستقل و به موازات یکدیگر، از طرف تعدادی از انجمن‌های علمی از یک سو و وزارت علوم و آموزش عالی از سوی دیگر، احساس شد و فعالیت‌های لازم برای تدارک مقدمات تشکیل آن آغاز گردید.

این فعالیت‌ها منجر به تشکیل سازمانی به نام «اتحادیه انجمن‌های تخصصی ایران» گردید که حدود ۱۲۰ انجمن علمی - تخصصی مؤسس آن بودند.

پس از ۲ سال یعنی در اسفندماه سال ۱۳۵۳، اساسنامه سازمانی که به نام «شورای ملی انجمن‌های تخصصی ایران» نامیده می‌شد به تصویب رسید. تا سال ۱۳۵۸ حدود ۴۰ انجمن علمی - تخصصی در این شورا ثبت شد.

پس از انقلاب اسلامی این شورا تا سال ۱۳۶۰ به کار خود ادامه داد و در این سال فعالیت آن عملاً متوقف شد.

اگر چه تشکیل تشکل‌های تخصصی و مدیریتی در بخش صنعت پس از انقلاب اسلامی نیز ادامه یافت. گرایش به تشکیل انجمن‌های تخصصی زیاد شد و لازم بود که اصلاحاتی صورت پذیرد. مخصوصاً که مشکلات اداری موجود بر سر راه تأسیس این تشکل‌ها زیاد شده بود. نهایتاً شورای عالی انقلاب فرهنگی طی مصوبه‌ای با هماهنگی وزارت کشور صدور مجوز برای انجمن‌ها را از وزارت کشور اخذ و به وزارخانه‌های فرهنگ و آموزش عالی، بهداشت در مان و آموزش پزشکی و فرهنگ و ارشاد اسلامی واگذار نمود.

برطبق این مصوبه انجمن‌های تخصصی در هر زمینه‌ای اعم از صنعتی، پزشکی، ادبی، هنری، حقوقی و... حسب مورد باید از یکی از سه وزارخانه فوق‌الذکر مجوز دریافت نمایند. همچنین براساس همین مصوبه فعالیت این‌گونه انجمن‌ها جنبه غیرانتفاعی دارد و فقط می‌توانند به فعالیت در رشته تخصصی خود بپردازند. علاوه بر انجمن‌های تخصصی، تشکل‌های مدیریتی که متشکل از مدیران و صاحبان صنایع در رشته‌های گوناگون می‌باشد، در طی سال‌های پس از انقلاب توسعه پیدا کردند. این نوع تشکل‌ها کماکان مجوزهای فعالیت‌شان را از وزارت کار دریافت نموده‌اند. آمار می‌گوید که در حال حاضر ۵۰ تشکل صنعتی - تخصصی فعال در کشور وجود دارد، که البته از نظر کیفیت فعالیت با همدیگر تفاوت‌هایی دارند.

### ۳- نقش تشکل‌های تخصصی - صنعتی در امر سازندگی کشور

تشکل‌های تخصصی در جهت ایجاد، گسترش، تعمیق و تسهیل ارتباطات علمی ایفای نقش می‌کنند. هر چند که در ابتدا انجمن‌های تخصصی کار خود را با هدف پیشبرد و توسعه علم آغاز کرده‌اند و از این حیث از انجمن‌های مدیریتی و حرفه‌ای متمایز می‌شدند، اما به تدریج تعداد کمی از انجمن‌های تخصصی صرفاً در چارچوب اهداف تخصصی خود مانده‌اند و به اهداف مدیریتی و صنفی نیز پرداخته‌اند. به این ترتیب به نظر می‌رسد یک همگرایی بین این دو نوع تشکل در حال تکوین است.

توجه به اهداف مدیریتی و صنفی تا حد زیادی به میزان حرفه‌ای شدن رشته علمی در جامعه مربوط می‌شود. یعنی هر چقدر که رشته‌های علمی در جامعه‌ای به سمت حرفه‌ای شدن سوق پیدا نموده‌اند، انجمن‌های تخصصی مربوطه نیز به همان میزان به فعالیت‌های مدیریتی و صنفی پرداخته‌اند. در کشور ما نیز این مشکل‌ها از این امر مستثنی نبوده‌اند و علی‌الخصوص در زمان سازندگی اجرایی و برنامه‌های توسعه، انجمن‌ها و تشکل‌های صنعتی و مدیریتی سعی در پیدا نمودن جایگاه خویش در این برهه حساس داشته‌اند. این امر با توجه به اهمیت و وظیفه‌ای که قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای تشکل‌های تخصصی بیان نموده، رنگ جدی‌تری به خود گرفته است.

#### ۴- تشکل‌های تخصصی و قانون برنامه دوم

قانون برنامه دوم توسعه تشکل‌های تخصصی را به عنوان ابزار لازم برای فراهم نمودن زمینه تقویت مشارکت عامه مردم نگریسته و ترویج آن را زمینه‌ساز اجرای خصوصی سازی در کشور می‌داند. بند ۸ از بخش دوم ضمیمه شماره ۱ قانون برنامه دوم و همچنین تبصره ۴۱ این قانون مشخصاً خواستار توجه به تشکل‌های تخصصی و ترویج آن برای اجرای خصوصی سازی و مشارکت مردمی گردیده است و دولت را در این زمینه مکلف به تهیه آیین‌نامه اجرایی نموده است.

هر چند که در قانون جایگاه لازم برای این گونه تشکل‌ها در نظر گرفته شده ولی به دلایل متعدد این تشکل‌های صنعتی هنوز جایگاه ویژه خود را پیدا ننموده و فعالیت آنها بسیار ضعیف می‌باشد.

پاره‌ای از دلایل عدم رشد تشکل‌های تخصصی - صنعتی موارد زیر می‌باشد:

الف - عدم موفقیت دولت در اجرای خصوصی سازی: حجم دولت بسیار بزرگ می‌باشد و هنوز هم بسیاری از کارخانجات بزرگ در دست دولت می‌باشد. به تعبیری بزرگ‌ترین مجموعه سرمایه و بیشترین تعداد کارخانه‌ها هنوز هم در دست وزارت صنایع می‌باشد. این امر امکان فعالیت و رقابت بخش خصوصی را تا حدود زیادی از بین برده است. تشکل‌های علمی - صنعتی نیز از آفات این پدیده، برکنار نمی‌باشند و به تبع عدم رشد بخش خصوصی، رشد چندانی نداشته‌اند. بدیهی است تا فضای رقابتی در صنعت کشور شکل نگیرد، زمینه لازم برای رشد و فعالیت تشکل‌های علمی - تخصصی صنعتی نیز فراهم نخواهد شد.

ب - مشکلات مالی: ضعف بودن بینه مالی، نبودن امکانات و محل‌هایی برای تأمین نیازهای مالی از جمله مشکلات انجمن‌های علمی - تخصصی می‌باشد.

ج - عدم ارتباط مناسب با یکدیگر: پیش از این گذشت که وجود سازمانی که این گونه تشکل‌ها در آن به صورت هماهنگ فعالیت نمایند، الزامی است. در وضعیت فعلی، تشکل‌های تخصصی - صنعتی موجود دچار ضعف و پراکنده کاری گردیده‌اند که حاکی از عدم ارتباط مناسب آنهاست.

#### ۵- تقویت تشکل‌های تخصصی - صنعتی نیاز به برنامه دارد

برای رسیدن به اهداف مورد نظر برنامه دوم، باید اقداماتی صورت پذیرد. صرف این‌که برای تشکل‌های گوناگون مجوز فعالیت صادر کنیم، مانند آن می‌ماند که موافقت اصولی برای احداث یک واحد صادر کنیم و آن کارخانه در حد یک ورق کاغذ یا یک قطعه زمین، متوقف بماند. باید شیوه‌هایی را که به فعالیت و پویایی این تشکل‌ها می‌انجامد، شناسایی کنیم و یک به یک آنها را پیاده نماییم.

یک گام در این جهت، اصالت دادن به این تشکل‌هاست. مسئولین دولتی باید به تحلیل‌ها و نقطه‌نظرات

این تشکل‌ها فوق‌العاده اهمیت بدهند. در وزارت صنعت و تجارت ژاپن، این تشکل‌ها هستند که برنامه‌های وزارتخانه را در بخش‌های مختلف صنعتی از برنامه‌ریزی تولید، تقسیم بازارهای صادراتی، کنترل کیفیت و حتی تعریف کردن استانداردها برعهده دارند.

باید قبول کنیم که اگر می‌خواهیم از وابستگی به نفت‌رهای پیداکنیم، باید از ایده‌های خالص صنعتگران و مدیران صنعتی در جهت رسیدن به اهداف استفاده کنیم.

گام دیگر آن است که قابلیت‌های تخصصی مدیریتی اعضای این تشکل‌ها را مرتباً بالا ببریم. اجازه بدهیم مدیران مدتی از منفک شوند و با بهترین حقوق و شأن خود تحصیل کنند و از سوی دیگر اساتید دانشگاه‌ها فرصت مطالعاتی خود را در داخل کارخانه‌ها بگذرانند.

گام دیگری که در این راستا می‌توان برداشت آن است که بکشیم تشکل‌ها را از حالت خصوصی صرف خارج کنیم. الان وضعیت به گونه‌ای است که مدیران دولتی عمدتاً در داخل «سازمان مدیریت صنعتی» رفت و آمد و جلسات هماهنگی دارند (که البته آن‌هم خیلی ضعیف است) و تشکل‌های صنعتی - تخصصی اکثراً از بخش خصوصی تشکیل شده است. باید کاری کنیم که مدیران و متخصصان هم بخش دولتی و هم بخش خصوصی از قالب این تشکل‌ها گرد هم‌دیگر بیایند و به تبادل نظر و همکاری و همفکری بپردازند.

قدم دیگری که در این راستا می‌توان برداشت، برگزاری همایش‌هایی سالانه با حضور کلیه این تشکل‌هاست که به مسائل هماهنگی‌های فراگیر در سطح مسائل تشکل‌ها و اعضای تشکل‌ها بپردازد و هر ساله رهیافت‌ها و نظراتش را برای استفاده مسئولین صنعتی و سیاست‌گذاران، مطرح سازد. متأسفانه به دلیل برخورداری محدود و برخی گرایش‌های منفعت‌طلبانه گروهی، می‌بینیم که از سوی مجموعه این تشکل‌ها، در جهت تحول صنعتی در کشور، پیشنهادات مشخص ارائه می‌گردد. نباید دست‌اندرکاران بخش صنعت از بزرگ بودن بخش دولتی در صنعت کشور بهراسند و باید ایده‌هایشان را مطرح کنند و اگر انتقادی دارند بگویند و نگران «قطع خدمات» و «ابطال پروانه» و امثال ذلک نباشند.

به هر حال گردهمایی‌هایی در سطح کلیه تشکل‌ها می‌تواند به روشن کردن راه و تقویت این تشکل‌ها کمک کند و نزدیکی بیشتری بین کارآفرینان صنعتی و مسئولین را باعث شود.

تشکیل همایش متخصصان و مدیران صنعتی کشور با همین انگیزه انجام شده است. این همایش که برای اولین بار در ایران با هدف تقویت ارتباط و هماهنگی بین این تشکل‌ها و با ابتکار جامعه اسلامی مهندسين برگزار می‌گردد، می‌کوشد تا به عنوان نخستین کوشش در جهت اهداف مورد نظر، قدم کوچکی بردارد.

امید است که این گونه همایش‌ها ادامه یابد و حداقل در سال یک‌مرتبه انجام شود. همچنین توصیه می‌شود که یک دبیرخانه دائمی برای این همایش متشکل از اعضای علاقه‌مند و همکاری داوطلبانه آنها تشکیل شود و با انتشار نتایج این همایش و پیگیری تصمیمات اتخاذ شده بتواند گامی در جهت همدلی و هماهنگی لازم بین تشکل‌های تخصصی - صنعتی به منظور رسیدن به اهداف و جایگاه پیش‌بینی شده در قانون برنامه دوم توسعه بردارد. حضور و سخنرانی مسئولان محترم نظام که جایگاه ویژه برای تشکل‌های علمی - تخصصی قایل هستند، بی‌تردید و نوید بخش فعالیت جدی‌تر این تشکل‌ها خواهد بود.

## فصل دوم- پیشینه همایش سراسری مدیران و متخصصان صنعتی کشور

همان‌طور که گذشت، برگزاری یک همایش سراسری از متخصصان و مدیران صنعتی کشور که در قالب شکل‌های تخصصی-صنعتی گرد آمده‌اند، یکی از گام‌های ضروری در جهت تقویت مشارکت‌های درونی نیروهای متخصص و مدیر بخش صنعت می‌باشد.

جامعه اسلامی مهندسين در این راستا متکفل راه‌اندازی نخستین همایش گردید. در همین جهت گفت و شنود و همدلی‌ها با شکل‌های صنعتی-تخصصی به نتایج ارزنده‌ای رسید و امید می‌رود با تداوم تبادل نظرات فی‌مابین شکل‌های تخصصی-صنعتی، نتایج خوب و ارزشمندی برای فراهم آوردن زمینه تحولات صنعتی در کشور و همدلی بیشتر دست‌اندرکاران صنعت و مهندسين مسلمان وابسته به نظام، فراهم آورده و در جهت کاستن از کدورت‌ها فی‌مابین دولت و صنعتگران گام بردارند.

## فصل سوم- بحثی فشرده پیرامون ضرورت پیوند صنعت و دانشگاه

دانشگاه و صنعت دو رکن اساسی توسعه در هر جامعه‌ای محسوب می‌شوند و همکاری بین این دو، شرط لازم برای موفقیت و شتاب بخشیدن به فرایند توسعه پایدار است. اساساً، ضرورت ارتباط دانشگاه با صنعت، ناشی از نیازهای متقابل و در نهایت، سرعت بخشیدن به فرایند توسعه است.

یکی از عوامل اصلی عدم کارایی صنعت در کشور مسئله ارتباط ضعیف دانشگاه و صنعت می‌باشد. این امر باعث شده که تکنولوژی‌های موجود در کشور از لحاظ ابعاد زیر ساختی نظیر مهارت، دانش فنی و سازمان مدیریت در وضعیت نامطلوبی به سر برد. بنابراین ما، در صدر هرگونه برنامه توسعه صنعتی‌مان، باید به مسئله توسعه رابطه صنعت و دانشگاه پردازیم.

این مهم علی‌رغم توجه مناسبی که در سال‌های اخیر به آن شده و اقداماتی نظیر تأسیس دفتر ارتباط دانشگاه و صنعت از شدت آن کاسته نشده است و هنوز هم صنعت، دانشگاه را برای حل معضلات خود ابزاری کارآمد نمی‌یابد و دانشگاه نیز مشکل را به دلیل عدم بهره‌گیری بهینه از نیروهای متخصص داخلی در صنعت می‌بیند.

درباره ضرورت ارتباط دانشگاه و صنعت مطالب زیادی گفته و نوشته شده و سمینارها و کنفرانس‌های متعددی در این زمینه برگزار گردیده است، لذا در این مقاله فقط مروری خواهیم داشت بر راه‌هایی که شاید به واسطه آنها بتوان زمینه این ارتباط را فراهم آورد.

همچنان‌که اشاره شد در زمینه عدم ارتباط مناسب بین دو ارگان دانشگاه و صنعت هر کدام دیگری را مسئول می‌دانند و ضمن چشم‌پوشی از کم و کاستی‌های خویش، ضعف‌ها و کاستی‌های دیگری را مطرح می‌سازند. واقعیت امر این است که در ارتباط با این معضل هر دو قسمت باید متحول شوند.

### ۳-۱- دانشگاه

دانشگاه یک عنصر حیاتی در فرایند تکوین هر ملتی می‌باشد. عنصری که غالباً توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را به همراه دارد.

نقش برجسته دانشگاه در توسعه به مفهوم اعم و توسعه صنعتی به مفهوم اخص آن در دو فعالیت عمده

یعنی آموزش و پژوهش نهفته است.

آموزش و پژوهش دو ویژگی بنیادی است که در ماهیت دانشگاه عینیت می‌یابد، بدین معنا که تأثیر متقابل دو ویژگی یاد شده، ضامن پویایی و حیات معنوی دانشگاه است و آن را از سایر مؤسسات و نهادهای آموزشی متمایز می‌کند.

نقش آموزشی دانشگاه در فرایند توسعه، تربیت نیروی انسانی استوار است و نقش پژوهشی آن نیز در تحقیقات بنیادی و کاربردی که شرط لازم برای موفقیت در امر توسعه صنعتی است، تبلور می‌یابد. به دیگر سخن، دانشگاه‌ها از یک سو تأمین‌کننده نیروی انسانی علمی و تخصصی مورد نیاز در سطح عالی هستند و از سوی دیگر، بسیاری از توانایی‌های علمی، تحقیقاتی و آزمایشگاهی در دانشگاه‌ها مستقر است. یعنی دو پیش شرط اساسی توسعه صنعتی در دانشگاه‌هاست.

با یک مطالعه دقیق در وضعیت دانشگاه‌ها در کشور از بدو پیدایش تاکنون در می‌یابیم که متأسفانه دانشگاه‌ها در ایران براساس ساختار و عملکردی کامل و همه‌جانبه طراحی نشده است. از این رو در طی سال‌های متمادی این ساختار تک بعدی، عملکرد آن را تحت الشعاع قرار داده و دانشگاه رسالت اصلی خود را آموزش تلقی نموده است و از پرداختن جدی به امر پژوهش خودداری نموده و آن را در درجه بعدی اهمیت قرار داده است. نتیجه این که فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها علی‌الخصوص در مقطع کارشناسی از روحیه پژوهشی برخوردار نبوده‌اند.

به هر حال برای نیل به اهداف کیفی باید، تحول اساسی در ساختار دانشگاه‌های کشور برای پذیرش مسئولیت همکاری‌های متقابل - صورت پذیرد. در زیر به پاره‌ای از این موارد اشاره می‌شود:

۱- دور شدن از ذهن‌گرایی دانشگاه در مسائل مرتبط با صنعت و گرایش به واقعیات موجود بخش صنعت در کشور و نیازهای علمی و فنی آن؛

۲- دور شدن از تمرکز فعالیت‌های پژوهشی در زمینه‌های خاص که نوعاً منطبق بر نیازهای واقعی جامعه نیز نمی‌باشند؛

۳- رشد و توسعه سازماندهی دانشگاه‌ها به منظور پاسخگویی به نیازهای صنعتی کشور؛

۴- زمینه‌سازی ایجاد و انتقال تکنولوژی نوین به جامعه صنعتی کشور توسط دانشگاه‌ها؛

۵- دانشگاه‌ها می‌توانند نگرشی علمی به صنعت بدهند تا صرفاً از دید تجاری به صنعت نگرینته نشود. این امر از طریق ایجاد روحیه پژوهش در فارغ‌التحصیلان و سرایت آن به محیط صنعت امکان‌پذیر می‌باشد؛

۶- جهت دهی پروژه‌های دوره‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا به سمت حل مشکلات اساسی صنعت؛

۷- ایجاد دفاتر تحقیق و تکنولوژی در دانشگاه‌ها و تقویت آنها به نحوی که بتوانند در برنامه‌ریزی‌های دانشگاهی تأثیر گذار باشند.

### ۳-۲- صنعت

صنعت نیز به نوبه خود نقش بسیار مهمی در توسعه هر کشور ایفا می‌کند. به طور قطع، یکی از عمده‌ترین جلوه‌های پیشرفت و توسعه هر کشور، رشد و توسعه صنایع آن کشور است. اصولاً بسیاری از صاحب نظران معتقدند که بدون دستیابی به تکنولوژی صنعتی، توسعه اقتصادی مفهومی ندارند.

صنعت در کشور ما از کاستی‌های فراوانی رنج می‌برد. یکی از عمده‌ترین مسائل آن نبودن

سیاست‌گذاری صنعتی در کشور می‌باشد. البته در کشور ما از سال‌های اولیه پیروزی انقلاب، ستادی به نام «ستاد نظام صنعتی» وجود داشته است. اما به دلیل مشکلات و شرایط ویژه جنگ این ستاد عمدتاً به کارهای غیر ستادی پرداخته و در طی حدود ده سال فعالیت، یعنی تا آغاز برنامه اول توسعه به این گونه وظایف عادت نموده است و وظیفه اصلی خویش را تقریباً از یاد برد.

با شروع برنامه‌های توسعه، فعالیت‌های این ستاد وضعیت مطلوب‌تری پیدا نمود ولی متأسفانه هنوز جایگاه واقعی خود را پیدا ننموده است و صنعت کشور ما از نبودن نهاد سیاست‌گذار در ارتباط با صنعت، رنج می‌برد. علاوه بر ایجاد و فعال نمودن این ستاد بخش صنعت باید با ایجاد تغییرات دیگر زمینه همکاری متقابل دانشگاه با خود را فراهم سازد. بعضی از این تغییرات عبارت‌اند از:

۱- استفاده بیشتر از مدیریت علمی و به خدمت گرفتن متخصصان دانشگاهی؛  
۲- توجه بیش از پیش به امر تحقیقات؛ توضیح این‌که صنعت به ندرت برای حل مشکل حاد و معضلی دست به تحقیق می‌زند و معمولاً به دلایلی نظیر: احساس نکردن نیاز حیاتی، نداشتن یک برنامه بلندمدت تولید، تعویض پیاپی مدیریت‌ها، تعجیل داشتن در دستیابی سریع به نتایج تحقیق، توجه چندانی به این امر ندارد؛

۳- اطمینان بیشتر به دانشگاه: صنعتگران ما هنوز اطمینان و اعتماد لازم را به این‌که بتوانند مسائل و مشکلات خود را از طریق تحقیق و توسعه و با کمک نیروی انسانی متخصص داخلی حل کنند، پیدا ننموده‌اند. البته پاره‌ای از برخوردها و موارد که در آن صنعتگران پاسخ مناسب دریافت نکرده‌اند، باعث شده که این ذهنیت برای آنان ایجاد شود.

۴- توجه به فرهنگ مشاوره صنعتی: متأسفانه در کشور ما هنوز، استفاده از خدمات مشاوران صنعتی که می‌تواند راه‌گشای توسعه صنعتی باشد، جایگاه واقعی پیدا ننموده است؛

۵- توجه به امر آموزش: یکی از عوامل مهم و مؤثر بر ارتقای تکنولوژی، آموزش کارکنان شاغل در بخش صنعت است. امروزه در کشورهای صنعتی، درصد قابل توجهی از فروش، به امر آموزش و بازآموزی کارکنان اختصاص می‌یابد. این امر موجب می‌شود که رابطه بین شاغلان در صنعت و متخصصین دانشگاهی حفظ شود.

### ۳-۳- نقش دولت در ارتباط صنعت و دانشگاه

نقش دولت در این مسئله بسیار مهم است. در واقع دولت تسهیل‌کننده ارتباط اصولی و مستمر دانشگاه و صنعت می‌باشد. دولت باید با ارج نهادن به فعالیت‌های علمی و پژوهشی دانشگاه‌ها و وضع قوانین و مقررات مناسب، بسترهای لازم برای ارتباط اصولی و مستمر بین دانشگاه‌ها و صنعت را فراهم و کمک سرشاری برای پی‌ریزی بنیاد این ارتباط ارزشمند به عمل آورد.

اقدام دولت در این مورد گذشته از منابع ارزنده‌ای که به طور کلی برای جامعه دربردارد، در واقع رافع مشکلات خود دولت نیز هست، زیرا این ارتباط منجر به رفع معضلات صنعتی و در نهایت تولید محصولات با کیفیت بهتر و کمیت بالاتر که این خود موجب واردات کمتر و صادرات بیشتر می‌شود.

از جمله اقدامات عملی دولت در این زمینه می‌توان به:

۱- ایجاد صندوق‌هایی برای حمایت مالی از همکاری‌های مشترک دانشگاه و صنعت؛

۲- حمایت از ایجاد شرکت‌های تحقیقاتی؛

### فصل چهارم - پاسخ کارشناسی به ده پرسش

سؤال ۱- یکی از مشکلات کنونی اقتصاد ایران، تورم است. تورم، اقتصاد را از ثبات خارج می‌سازد و باعث می‌شود که هیچ سرمایه‌ای نتواند محاسبه درستی از تحولات پیش رو داشته باشد. ضمناً پروژه‌ها بسیار متفاوت از پیش‌بینی اولیه در می‌آیند و بعضی وقت‌ها توجیه اقتصادی خود را از دست می‌دهند. جناب عالی دیدگاه و راه‌حل تان در این مورد چیست؟

پاسخ: تورم عوارض بسیار وسیع است، حتی وسیع‌تر از آنچه که معمولاً بیان می‌شود. تورم یکی از عوامل ایجاد بیکاری است. تورم هم بر اشتغال تأثیر سو دارد، هم بر سرمایه‌گذاری هم به افزایش فاصله طبقاتی، ضمن آن که سرمایه‌گذاری، در شرایط طبیعی خود بر سطح اشتغال اثر می‌گذارد. با این حال، نقش حساس‌تر مربوط به تورم است. برخی به غلط تصور می‌کنند که اگر بخواهیم سازندگی داشته باشیم، باید تورم را بپذیریم. حال آن که تجارب دو دهه اخیر در جهان این تصور را رد کرده است. اقتصاد باید شرایط طبیعی داشته باشد. شما باید ساختار تان را درست کنید تا بتوانید رشد اقتصادی موزونی داشته باشید و مردم از روند توسعه احساس آسایش بیشتری به دست بیاورند. بنابراین باید نسبت به تورم فوق‌العاده حساسیت داشت. ما در مقطعی که به دلایلی حساسیت مان را نسبت به تورم از دست داده‌ایم، خیلی زود متوجه شده‌ایم که افزایش آن تا چه حد مجموعه اقتصادمان را ضربه‌پذیر ساخته است. وقتی تورم باشد، سرمایه‌گذار دنبال سرمایه‌گذاری نمی‌رود. شما وقتی در کشور سرمایه‌گذاری نداشته باشید، با فشارهای اقتصادی مواجه می‌شوید. در شرایط انتظارات تورمی، مصرف از تعادل خارج می‌شود. تداوم شرایط تورمی خود، ایجاد روحیه انتظار تورمی می‌کند. هر مصرف‌کننده‌ای در شرایط اقتصاد تورمی، از انتظار تورمی رنج می‌برد. از تورم فقط اقبال خاصی بهره‌مند می‌شوند. ما باید با تمام امکانات مان در برابر تورم مقابله کنیم. با آثاری که تورم از خود به جای می‌گذارد و به ویژه اثرات سوئی که بر توزیع درآمدها می‌گذارد، از نظر مایک وجه عدالت اجتماعی در همین مهار تورم نهفته است.

تورم بر قدرت پول ملی نیز اثر می‌گذارد. اگر ما قصد داریم مرحله چهارم انقلاب را که رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای فرمودند، با موفقیت طی کنیم و به هدف نوسازی معنوی و اجرای عدالت اجتماعی برسیم، باید همان‌طور که به مسائل جوانان به شرحی که عرض کردم بها می‌دهیم، باید نسبت به تمامی عواملی که بر تقویت عدالت اجتماعی اثر گذار است، حساس باشیم. در این جهت نقش تورم، نقشی محوری است. با این حال مهار تورم صرفاً با سیاست‌های پولی و مالی عملی نمی‌شود باید منابع به صورت بهینه تخصیص گردد. طرح‌ها با اولویت‌بندی انجام شود، تناسب لازم بین تعداد طرح‌ها و امکانات فیزیکی و نیروی انسانی برقرار گردد. همچنین برای مهار تورم، باید عرضه را زیاد کرد و متقابلاً مصرف را کنترل نمود. بخشی که به طرف عرضه مربوط است، جلب توجه به سرمایه‌گذاری است. یک جنبه دیگر قضیه عرضه، اتخاذ سیاست‌های درست صنعتی و تولیدی است که بتوانید سرمایه‌گذاری‌هایتان را هدفمند کنید. نباید هدایت صنعتی را دست کم بگیریم. منابع باید با منطق هزینه شود و تسهیلات باید براساس یک سیاست صنعتی درست تخصیص پیدا کند. ما باید محورهای مورد توجه مان را که واجد مزیت و کارایی است برای

سرمايه گذاران معلوم كنيم و حداقل به مدت ۵ سال هم به قول مان پاييند باشيم و به هيچ قيمتي حرف و سياست مان را عوض نكنيم.

طرف ديگر قضيه، مسئله تقاضاست، واقعاً سياست هايي كه تعديل كننده مصرف است بايد جدي گرفته شود. ما در مصرف انرژي، مصرف مواد غذايي، مصرف آب براي مصارف كشاورزي، مصرف مواد اوليه براي صنعت، همه و همه بايد برنامه هاي درستي داشته باشيم. هر چيزي را كه مي خواهيم مصرفش متعادل بشود. فكر نكنيم تنها راه افزايش قيمت است و لاغير. حتي در برنامه ريزي هاي صنعتي تان بايد اينها را دقت كنيد. چرا در شرايطي تمام صنايع دنيا، مصرف انرژي در واحد هر کالا را مرتباً پايين مي آورند، بايد وزارت نيرو گزارش كند كه در توليد فلان محصول انرژي بر، مصرف مان افزايش هم پيدا کرده است. چرا نبايد اول نوسازي و احياي واحدها را مورد توجه قرار دهيم و سپس به دنبال احداث هاي جديد برويم. چرا در هر طرح يا پروژه اي، از ابتدا به مسئله صرفه جويي نگاه نمي كنيم.

چند درصد لاستيك هاي مستعمل كشور بازسازي مي شود و دوباره به مصرف مي رسد؟ و دوباره به مصرف مي رسد چند درصد كاغذهاي باطله كشور، بازيايي مي شود؟ چند درصد قراضه؟ ما بايد واقعاً در صنعت، بازيايي را جدي بگيريم. به هر حال مجموعه اين سياست ها، گام هايي است كه بايد برداريم تا تورم تخفيف پيدا كند و سرمايه گذار با احساس ثبات و آرامش، دست به كار سرمايه گذاري بشود. نسخه يك خطي براي حل مشكل تورم وجود ندارد. بايد مجموعه از انديشه هاي هماهنگ و دستان هماهنگ كار كنند و اين موارد را تعريف عملياتي نمايند و پياده سازي كنند تا ان شاء الله به حل آن توفيق يابيم.

**سؤال ۲-** نيازهاي تخصصي بخش صنعت، از سوي مراكز آموزش عالي تا مبن نمي شوند و رابطه صنعت و دانشگاه فوق العاده ضعيف است. تحقيقات در صنعت موقعيت نامناسبي دارد. به نظر شما براي حل اين مشكلات چه بايد كرد؟

**پاسخ:** در رابطه با مسئله نيروي انساني مورد نياز بخش صنعت بايد به چند نکته اشاره كرد. نخست آن كه ساختار صنعت كشور - به حسب مطالعاتي كه انجام شده - به گونه اي نيست با جذب تخصص هاي بيشتر، توليد بيشتر ارائه بدهد. دليلش اين است كه ما بيشتر در صنعت در بخش هاي پايين تكنولوژي كار مي كنيم. يعني بهره برداري مي كنيم. توليد تكنولوژي مان خيلي ضعيف است. پس يك اشكال در داخل خود صنعت است كه قابليت هاي جذب تخصص هاي بالا را ندارد. شما حتماً ملاحظه کرده ايد تخصص هاي بالايي كه از خارج آمده اند و مدت ها دنبال كار گشته اند و نهايتاً دوباره برگشته اند. چرا؟ چون امكان جذب آنها در صنعت ما فراهم نبوده. به دليل اختلاف سطح تكنولوژي. اين يك نکته، نکته ديگر آن كه آموزش عالي ما، همين مقداري را هم كه صنعت - با ظرفيت تخصصي پايين - لازم دارد، نمي تواند فراهم كند.

دانشگاه هاي ما واجد بازدهي تخصصي كافي نيست و لذا دانش آموزان ما نمي توانند آن انتظاراتي كه بازار كار از نظر فني و كاري دارند، برآورده كنند و آموزش با نيازهاي بازار، همسوي ندارد. به دليل ريشه دار شدن همين مشكل بود كه در برنامه دوم در (تبصره ۳۴) تصريح شد كه بايد برنامه ريزي آموزش عالي متناسب با نيازهاي بازار كار بشود و شكاف عميق موجود بايد پُر بشود. به دليل همين نارتازي است كه در حال حاضر قدرتي با مشكل بيكاري مواجه هستيم. در طول سال هاي ۱۳۴۵-۱۳۵۵ هر ساله ۲۰۰ هزار نفر عرضه نيروي كار داشته ايم. در سال هاي ۱۳۶۵-۱۳۷۰ هر ساله ۳۵۰ هزار نيروي كار به بازار وارد كرديم و در

دوره ۱۳۶۵-۱۳۷۵ به رقم ۶۰۰ هزار نفر رسیده‌ایم. در حالی که از سال ۱۳۵۵ تا کنون سالانه، حداکثر توانسته‌ایم برای ۳۰۰ هزار شغل درست کنیم. برنامه دوم پیش‌بینی‌اش نزدیک به ۶۵۰ هزار شغل بوده است که متأسفانه دولت نتوانست به این عدد برسد. باید صنعت بتواند به مراتب بیش از اینها نسبت به جذب نیروهای آماده به کار فعال باشد، چرا که بخش کشاورزی از نظر جذب اشتغال، تقریباً به حالت اشباع رسیده است.

لذا ما باید یکی از کوشش‌هایمان این باشد که بین تقاضاهای بخش صنعت از نظر تخصصی و تولید نیروی انسانی متخصص از سری دانشگاه‌ها، تراز ایجاد کنیم و اقدام دیگر آن که صنعت را تشویق کنیم که هرچه بیشتر سراغ تکنولوژی‌های نو و جدید برود. هرچه سروکار صنعت با تکنولوژی‌های نو و جدید باشد، جذب نیروهای متخصص توسط بخش بیشتر می‌شود. ما نباید از وزارت تکنولوژی و اهمه‌ای داشته باشیم. واردات تکنولوژی اگر با بومی کردن آن و انتقال کامل آن صورت بپذیرد، قطعاً به توان صنعتی کشور خواهد افزود. باید صحیح قراردادهای انتقال تکنولوژی‌های مفید و ارزنده - مخصوصاً آنها که قدرت صادراتی به ما می‌دهند، بیافزاییم.

سؤال ۳- نظام تخصیص ارز در کشور آن‌گونه که باید و شاید شفاف نیست و اطلاعات مربوط به چگونگی تخصیص در اختیار همگان قرار نمی‌گیرد. این باعث می‌شود که زمینه‌های تبعیض باقی بماند. برای رفع این معضل، چه باید کرد؟

پاسخ: یکی از مشکلات همواره آن بوده که خدمات دولت از شفافیت کافی برخوردار نبوده است. فرض بفرمایید ۸ تا کارخانه لامپ‌سازی داریم. این طور نیست که همه اینها بتوانند از وضعیت ارز و تسهیلات و حواله‌هایی که هر یک می‌گیرند مطلع شوند. چرا ما معتقدیم که باید خدماتی که به کارخانه‌ها داده می‌شود، همه مطلع شوند؟ دلیلش این است که این حرکت اولاً، جلوی لغزش‌ها و خدای ناکرده مفاسد را می‌گیرد. امکان ندارد که کارخانه‌ای چیزی را اضافه بر حقتش بگیرد یا حقی را از کسی دریغ کنند و به کسی دیگر بدهند. مثلاً یک کارخانه‌ای قصد دارد توسعه بدهد. کارخانه دیگری که آمادگی‌های تکنولوژی و نیروی متخصص کافی ندارد، یک دفعه ارز می‌گیرد و به آن یکی نمی‌دهند. اگر شفاف باشد، جلوی این پدیده گرفته می‌شود. ثانیاً، شما هر آن می‌توانید از تشکل‌های صنعتی و صاحب نظران بخواهید که کارنامه‌ی مثلاً تخصیص ارزها را بررسی کنند، ببینند که با فلان سیاست اعلام شده دولت و وزارتخانه مربوطه می‌خواند یا متباین است. مثلاً اگر دولت و وزارتخانه‌ای اولویت اول را به صنایع صادراتی داد (پس از تأمین مایحتاج ضروری مردم) شما می‌توانید به کمک آن آمار و اطلاعات کنترل کنید که عملاً آن سیاست‌گذاری رعایت شده یا خیر؟ به هر حال ما باید مدافع انضباط مالی و اجرایی باشیم و بدانیم که جریان دائم اطلاعات بر شفافیت اوضاع اثر می‌گذارد. اگر مثلاً کسی بخواهد برود کارخانه‌ای را احداث کند و نداند که رقبای دیگرش با چه ارزی و چه تسهیلاتی رفته‌اند و دارند کارخانه می‌زنند، دچار سردرگمی می‌شود و چه بسا متوجه بشود که کارخانه‌ای را رفته با ارز گران‌تری آورده و اصلاً قدرت رقابت ندارد. بنابراین ما تا آنجا که می‌توانیم باید بکوشیم که قاعده‌ای در تمام وزارتخانه‌ها برقرار کنیم که خدمات تخصیص داده شده به مراجعین خود را (به ویژه خدمات سوبسیدی و تسهیلات و امثال ذلک و خصوصاً در رابطه با بخش‌های تولیدی و صنعتی) در بولتن‌هایی به همراه سایر آمارها و اطلاعات مربوط به عملکرد دستگاه، اعلام کنند. بی‌خود بهانه نیاوریم و

اضلاعات را محرمانه تلقی نکنیم. این گونه برخورد کردن، باعث ابهام سرمایه گذار و کاهش سرمایه گذاری می شود.

سؤال ۴- ریشه عدم تشکیل سرمایه در کشور به ویژه در بخش صنعت چیست و برای رفع آن چه باید کرد؟ به نظر شما نقش تغییر متناوب مقررات در این قضیه چقدر است؟

پاسخ: تشکیل سرمایه عامل اصلی و در واقع موتور توسعه اقتصادی هر کشور و از لوازم توسعه پایدار است. زیرا با هدایت صحیح آن، تولید ملی افزایش می یابد و به دنبال آن مشکلات تورم، بیکاری، کسری بودجه، کسری موازنه پرداخت ها و ... نهایتاً فقر تا حد زیادی کاهش پیدا می کند. همچنین تمرکز (تشکیل) سرمایه باعث گسترش مؤسسات علمی و تحقیقاتی می شود که پیامد آن توسعه و پیشرفت های فنی، صرفه جویی های اقتصادی، گسترش تخصص ها و مهارت ها و ... خواهد بود.

اگر چه کوشش های خوبی در جهت توسعه سرمایه گذاری در کشور انجام شده، با این حال وضعیت کنونی رضایت بخش نیست. در حالی که در کشورهای نظیر پاکستان تا ۳۰ درصد از تولید ناخالص داخلی به سرمایه گذاری اختصاص می یابد، این رقم در ایران بیش از ۱۶ درصد نیست. بی تردید این حجم از سرمایه گذاری نخواهد توانست با رشد فزاینده جمعیت و اهداف توسعه منطبق باشد. دولت آینده باید توسعه سرمایه گذاری داخلی و رفع موانع آن را در دستور کار خود قرار دهد و به طور اصولی به آن بپردازد.

با این حال اقتصاد کشور در زمینه تأمین و تجهیز منابع سرمایه ای در داخل با مشکل مواجه است و پیش بینی می شود که اگر در این زمینه چاره اندیشی نشود مشکلات عدیده ای فراروی کشور به وجود خواهد آمد. در ایران توسعه مالی در گام های اولیه خود قرار دارد و شرکت ها و مؤسسات تولیدی کنونی هنوز قادر به تجهیز منابع سرمایه ای با استفاده از امکانات موجود نیستند، با این حال مشکلات دیگری نیز در راه هست که از آن میان می توان به بی ثباتی اقتصاد داخلی، تغییرات پیاپی مقررات و مصوبات و کاهش منابع بخش دولتی و خصوصی برای سرمایه گذاری و بی رغبتی بخش خصوصی به مشارکت و سرمایه گذاری و از همه آنها ریشه ای تر، می توان به ضعف ساختارهای امنیت ساز برای سرمایه گذاری، اشاره نمود.

در واقع، بی ثباتی اصلی ترین نقش را در پدیده قلت سرمایه گذاری، بازی می نماید، بنابراین ما باید تمامی عواملی که بی ثباتی را پدید می آورند یا تشدید می کنند، از میان برداریم. این حرکت، نیروهای فکری کارآمد و مبتکر می خواهد که موارد را شناسایی کند و معرفی نماید تا از سر راه برداشته شود.

باید تمام دستگاه ها فهرستی ارائه بدهند که مشخص می کند که چگونه می شود عوامل ضد سرمایه گذاری را از بین برد. کارکرد بعضی دستگاه ها فرداً یا جمعاً به گونه ای است که نمی گذارد ثبات لازم برای سرمایه گذاری فراهم شود. هیچ قاعده ای و مقرراتی عمر کافی ندارد. چرا باید عمر بخشنامه های مان کوتاه باشد. چرا شرط نمی کنیم که مدیران و معاونین هر دستورالعملی که می دهند، موظف باشند به گونه ای بنویسند که تا ۵ سال عوضش نکنند. چرا عوارض تغییر تصمیمات مان و بخشنامه هایمان را مردم باید بدهند. چرا یک اختلاف ساده حقوقی بین سهامداران یک شرکت، سال ها طول می کشد و زمانی حکم صادر می شود که دیگر شرکت مزیتی برای ادامه فعالیت ندارد. چرا اولویت های سرمایه گذاری از نظر تأمین ارز و ریال برای مدت چند سال اعلام نمی شود؟

چرا باید وقتی یک سرمایه گذار دنبال تولید می رود باید هزار فشار تحمل کند؟ چرا متوجه این معنی نمی شویم که مشکلات اقتصادی، با روش های فیزیکی و تعزیراتی حل نمی شود؟ به هر حال، تردیدی وجود ندارد که بزرگ ترین عاملی که در امر سرمایه گذاری ایجاد اختلال می کند، نبود ثبات است و موضوعی که کمتر به آن توجه می شود، همین عامل است.

**سؤال ۵-** برخی در دستگاه های دولتی چنین عنوان می کنند که باید تکنولوژی به سمت اشتغال و جذب کارگر بیشتر برود و بر تکنولوژی های قدیمی اصرار می ورزند. به نظر شما بین صنایع کارگربر و صنایع تکنولوژی بر، کدام یک را باید انتخاب و مبنای عمل وزارتخانه صنعتی قرار داد.

**پاسخ:** ما باید به «صنایع کارا» فکر کنیم و مرز بین درجه کارگربری و تکنولوژی بری را با همین قضیه، معلوم کنیم. اگر تولیدات شما در صحنه جهانی نتواند رقابت کند، در آن صورت صنعت شما، کارایی ندارد. به همین دلیل بنده معتقد هستم که یکی از سیاست ها در جهت حل مسئله بیکاری، باید یافتن بازارهای صادراتی و حضور در آنها باشد.

تجربه سال هایی که به کارخانه تکلیف می شد که تعداد زیادتری کارگر را جذب کنند در حالی که کار مفید برایشان نداشتند، تجربه تلخی است. چرا ما باید از این قاعده استفاده کنیم. باید واحدهایی ایجاد بشوند با قابلیت خوب و کارا و کارگران اضافه را آنها جذب کنند نه آن که سعی کنیم همه را در واحدهای موجود که اکثراً تکنولوژی قدیمی دارند و غیرکارا هستند جا بدهیم و صنعتی غیر کارا بسازیم. اگر دنبال حل مسئله بیکاری باشیم باید استراتژی توسعه صادرات را برگزینیم. یک اقدام برای حل مسئله بیکاری، صادرات است. شما با بازارهای موجود در داخل نمی توانید اشتغال کامل یا نزدیک به کامل ایجاد کنید. در بخش هایی نظیر کشاورزی، شرایط نزدیک به اشباع دارند و امکان جذب بیکاران در آن زیاد نیست و بنابراین ما خیلی زودتر از اینها می بایست از سوی بخش صنعت مشکل اشتغال مان حل می شد. چرا ما باید با این همه سرمایه گذاری در بخش صنعت، کارایی صنایع مان برای صادرات، این قدر پایین باشد. بنابراین لازم است دقیقاً تذکر داده شود که استراتژی توسعه صادرات، استراتژی است که هم صنعت ما را نجات خواهد داد، هم مشکل بیکاری را حل می کند و هم تکنولوژی ما را بالا می برد. حتماً استراتژی توسعه صادرات باید در مرکز توجه قرار بگیرد. ما واقعاً طی سال های گذشته باید بهتر از اینها منابع ریالی و ارزی مان را هزینه می کردیم. ما می بایست در توزیع نقدینگی به گونه ای عمل می کردیم که صنایع صادراتی، بیشترین رشد را پیدا می کردند. مزیت هایمان را تقویت می کردیم. سهمی را به خرید دانش فنی با هدف صادرات، تخصیص می دادیم. چقدر واقعاً در این سال ها دانش فنی خریدیم؟ اما تا دلتان بخواهد ماشین آلات و مواد اولیه آوردیم. اکثراً هم بدون پشتوانه دانش فنی، یعنی طرف خارجی دیگر موظف نیست در تبادل فنی و پژوهشی، با ما ادامه همکاری بدهد. این یعنی چه؟ در دنیای امروز شما به هر نسبتی که دانش فنی وارد کنید، چندین برابر آن صادرات خواهید داشت. این یک فرمول تجربه شده است.

**سؤال ۶-** من حیث المجموع کدام استراتژی و کدام سیاست ها را برای توسعه صنعت ملی توصیه می شود؟  
**پاسخ:** می دانید که در جهان امروز، دو نوع راهبرد یا استراتژی یا سیاست کلی در مورد صنعت در کشورها اتخاذ می شود. یکی استراتژی جایگزینی واردات است و دیگری استراتژی توسعه صادرات است. در

استراتژی توسعه صادرات. تمام توجه مصروف صادرات خواهد شد. در استراتژی جایگزینی، تمام تلاش مصروف آن خواهد شد که به هر قیمتی شده، یک کالا از خارج نیاید و در داخل تولید بشود. هر کدام از این دو معایب و مزایایی دارند. آنچه که برنامه دوم دنبال آن بوده، این بوده که به استثنای تولیدات استراتژیک که می‌تواند در مقاطعی واردات آن از سوی اجانب تهدید بشود - در مورد بقیه تولیدات مان ما به دنبال استراتژی توسعه صادرات برویم. یک حُسن بزرگ استراتژی توسعه صادرات در این است که ما واقعاً براساس مزیت‌های واقعی دست به تولید می‌زنیم و سرمایه‌گذاری‌هایمان به سمتی می‌رود که برای ما تولید ثروت کند. ما وقتی صادرات می‌کنیم، این قدرت اقتصادی را به دست می‌آوریم که با پولی که از آن به دست می‌آید، هر چیزی را بخریم و هر تکنولوژی را وارد کنیم، این به ما قابلیت اقتصادی بالایی می‌دهد. ضمن آن که ما در استراتژی توسعه صادرات، هم اشتغال مفید ایجاد می‌کنیم و هم کیفیت محصولات مان بالا می‌رود. اما، در مورد سیاست‌های جزئی تر داخل بخش‌های صنعت، باید بگوییم که ما باید براساس همان استراتژی کلی، باید صنایع مان را طبقه‌بندی کنیم و متناسب با جایگاهی که هر طبقه از صنایع دارد، مورد هدایت قرار بدهیم و گام به گام هر طبقه از صنایع مان را بالا و بالا ببریم تا به قدرت صادراتی و رقابتی دست پیدا کنند. این فعالیت را اسمش را سیاست صنعتی می‌گذارند. در نبود سیاست صنعتی، همیشه ما مواجه با عوارض منفی هستیم. مثلاً شما وقتی سیاست صنعتی نداشته باشید، نتیجه‌اش این می‌شود که مثلاً یک بخش صنعتی که نساجی و پوشاک باشد، با وجود این همه مزیت، در اولویت‌های ردیف چندم قرار می‌گیرد. ما در صنعت نساجی از نظر مواد اولیه طبیعی که پنبه باشد وضع نسبتاً خوبی داریم و از نظر مواد اولیه ترکیبی به اصطلاح الیاف‌های مصنوعی هم به دلیل این که مواد نفتی و پالایشگاه داریم، وضع خوبی داریم. از طرفی از مواد خام تا مثلاً نخ تا صدر صد ارزش افزوده به دست می‌آوریم. از آنجا به منسوجات هم صدر صد. تا اینجا می‌شود دویست درصد. از منسوجات به البسه به سیصد درصد هم می‌رسد. دنیا هم ظرفیت جذب خوبی برای صادرات البسه دارد. کشورهای همجوار ما صادرات چندین میلیارد دلاری دارند. آن وقت ما این همه در صنعت خرج کرده‌ایم. اما هنوز در منطقه و جهان حرف زیادی برای گفتن در صادرات منسوجات نداریم. قرار نیست ما از سوزن تا ماهواره، همه چیز را بسازیم. این با منطق صنعتی نمی‌خواند. در واقع یکی از ضعف‌های گذشته ما، در دست نداشتن قطب‌نما برای حرکت در جهت صنعتی شدن بود. جالب توجه آن است که این بخش صنعتی در تمامی مراحل خود، اشتغال‌زایی بالایی دارد. خوب، سیاست صنعتی حکم می‌کند که ما بیاییم و آن را در کانون توجه بگذاریم. ما باید تمام رشته‌های فعالیت را بازنگری و با توجه به وضعیت بازار جهانی و داخلی، برنامه‌ریزی و اجرای درست داشته باشیم. این گونه می‌توانیم تولیدکنندگان را مورد حمایت واقعی قرار بدهیم. اگر به دلایل اقتصادی، نقدینگی، محدودیت دارد، توزیع آن را که می‌توانیم بهبود بدهیم. باید همین نقدینگی را آن طور تخصیص بدهیم که بتواند بازار صادرات مان را تحت تأثیر جدی قرار بدهد.

پس می‌بیند که یک وجه قضیه، داشتن سیاست صنعتی درست است که بتواند به صنایع کارا منجر شود و به ناکارآمدی‌های کنونی خاتمه دهد. وجه دیگر قضیه آن است که سیاست تجاری ما به گونه‌ای باشد که از ظرفیت‌های تجاری کشور، در فتح بازارهای صادراتی استفاده شود، بازار باید به خدمت صنعت بیاید و در خدمت آن باشد.

متأسفانه به دلیل ضعف بخش تجاری و صنعتی - هر دو - ما نتوانسته‌ایم حضوری فعال در بازارهای

بین‌المللی داشته باشیم. در دنیای امروز، محصول قابل رقابت - ولو خیلی‌ها هم نخواهند و نپسندند - جای خود را باز می‌کند و به فروش می‌رود. این طور نباشد که ناکارایی‌های مان را به حساب مسائل دیگر بگذاریم.

**سؤال ۷-** اخذ انواع مالیات و عوارض و دخالت بی‌مورد ارگان‌های مختلف و موازی در امر تولید از جمله موانع تولید و سرمایه‌گذاری است. شرکت‌های تولیدی در ایران بالاترین نسبت مالیات را پرداخت می‌کنند. آیا فکر نمی‌کنید که انواع دریافت‌ها از صنعت باید یک کاسه گردد و در ضمن برای تشویق سرمایه‌گذاری و ایجاد اشتغال برای جمعیت جوان کشور باید قوانین مالیات اصلاح گردد.

**پاسخ:** واقعیت آن است که یکی از تحولات ساختاری که در کشور لازم است و باید در قوه مجریه نیز این تحول پایه‌ریزی گردد و سپس به کمک مجلس کمبودهای قانونی آن مرتفع گردد، همین تحول در نظام مالیاتی است. متأسفانه نظام مالیاتی ما به گونه‌ای عمل کرده که از یک طرف هم دولت از کارکرد آن ناراضی است و هم مردم. مفهوم این حرف آن است که قطعاً اشکال در درون سیستم مالیاتی نهفته است.

در سیستم مالیاتی ایران مالیات بر شرکت‌ها نیز براساس نرخ‌های تصاعدی متعدد و با تفاوت زیاد براساس ماده ۱۳۱ قانون مالیات‌های مستقیم برقرار می‌شود. اولاً، این نرخ‌ها تصاعدی و ثانیاً، منطبق با منطق مالیات و نکته جالب‌تر آن که فشار مالیاتی بر شرکت‌ها در ایران شاید به مراتب بیشتر از فشار مالیاتی بر شرکت‌ها در کشورهای صنعتی جهان باشد. مثلاً در مورد سهم درآمد مالیاتی از شرکت‌ها از کل درآمدهای مالیاتی اگر در ایران محاسبه کنیم معلوم می‌شود که این سهم از ۱۸ درصد در سال ۱۳۵۰ به ۴۵ درصد در سال ۱۳۷۴ و حدود ۴۶ درصد در سال ۱۳۷۶ رسیده است.<sup>۱</sup> نکته مهم، بی‌نظمی و نوسانات شدید در سهم مالیات بر شرکت‌ها از کل درآمد مالیاتی است که نشانه عدم ثبات لازم در این مهم می‌باشد. برای مقایسه بد نیست بدانیم که متوسط سهم مالیات بر شرکت‌ها طی پنج سال اواخر دهه هشتاد و اوایل دهه نود میلادی در بعضی از کشورهای صنعتی مثل اتریش، بلژیک، کانادا، دانمارک، سوئد و فرانسه به ترتیب حدود ۳/۲، ۶/۲، ۱۱/۱، ۵/۱ و ۵/۶ درصد از کل درآمد مالیاتی بوده است. سهم مالیات بر شرکت‌ها از کل درآمد مالیاتی بعضی دیگر از کشورهای جهان مثل ترکیه، ایتالیایی، فیلیپین، هند و کره نیز به ترتیب ۱۲، ۲۷/۴، ۱۳/۶، ۹/۸ و ۱۵/۴ در همان دوره گزارش شده است. به هر حال میانگین سهم مالیات بر شرکت‌ها از کل درآمد مالیاتی کشورهای اروپای شمالی و غربی به اضافه استرالیا، زلاندنو و امریکا حدود ۸/۱ درصد می‌باشد. روشن است که در مقایسه، سهم مالیات بر شرکت‌ها در ایران قابل توجیه نمی‌باشد.

در این جا به یک نکته مهم باید توجه نمود، و آن این که سهم کم مالیات بر شرکت‌ها در عمده کشورهای جهان از درآمد مالیاتی به این معنی نیست که مالیات بر درآمد حاصل از سرمایه در این کشورها به همین مقدار کم می‌باشد، بلکه آنها عمدتاً آنچه که به عنوان درآمد مالیاتی مناسب و لازم از سرمایه است را در جای دیگری که آثار تخریبی کمتر بر سرمایه‌گذاری می‌گذارد جمع‌آوری می‌نمایند، برای مثال از محل مالیات بر مجموع درآمد افراد و خانوارها. به هر صورت تردیدی در این معنی نیست که باید نظام مالیاتی ما در ایران باید متحول بشود و ان‌شاءالله در صدد تحولات ساختاری خواهد بود.

**سؤال ۸-** گروه کثیری از صنایع براساس ضوابط وزارت صنایع با ارز رسمی و رقابتی اقدام به گشایش

۱. اطلاعات مربوط به سال ۱۳۷۶ براساس قانون بودجه سال ۱۳۷۶ می‌باشد.

اعتبارات برای خرید ماشین آلات و توسعه فعالیت خود نموده‌اند. با این که این صنایع کلیه مبالغ ریالی مربوط را به موقع خود پرداخت و به تعهد خود عمل کرده‌اند و حتی با بانک‌های عامل از لحاظ پرداخت مابه‌التفاوت ارزی تسویه حساب نموده‌اند آیا به نظر آن جناب این مطالبه واجد منطق کافی هست؟

پاسخ: یکی از مسائلی که در میان صنعتگران مطرح است، همین مسئله مابه‌التفاوت است. قضیه از این قرار است که ماشین آلات یا موادی قبلاً وارد شده و حالا سررسید پرداخت آنها شده و نرخ ارز تفاوت کرده است. در این مورد سازمان برنامه و بودجه به دلیل فشاری که به حساب ذخیره تعهدات می‌آید، می‌گوید آن شرکتی که این ارقام را وارد کرده، او باید بپردازد. برخی دیگر می‌گویند که چون این عطف به ماسبق است، نمی‌توان گرفت. برخی می‌گویند در شرایط ثبت سفارش، قبلاً قید شده بوده که با نرخ روز سررسید تسویه حساب صورت می‌گیرد، بنابراین خلاف توافق نیست. برخی دیگر می‌گویند که بعد قراردادها این وضعیت را ندارد و پرداخت غیر قانونی است. البته از یک نظر که ایجاد جو عدم اعتماد می‌کند و هر سفارش دهنده‌ای نگران خواهد بود که در آینده این اتفاق در مورد او هم بیفتد، جای تأمل دارد و لازم است تصمیمی از روی خرد و پخته در قبال این پدیده صورت بگیرد. در همین رابطه پیشنهاد می‌شود که از سوی مرکز پژوهش‌های مجلس با همکاری خبرگان صنعت که در تشکلهای مختلف هستند و سازمان برنامه و بودجه یک کار مطالعاتی همه جانبه صورت بپذیرد و نتیجه مطالعه در اختیار دولت و مجلس قرار بگیرد و ان شاء الله مبنای برنامه مشترک هر دو دستگاه قرار بگیرد. ما از هرگونه طرح و ایده و نظری که به تقویت ارکان صنعت و توان صنعتی بیانجامد، استقبال می‌کنیم.

سؤال ۹- چنانچه استحضار دارید در دنیای امروز بین کشورها برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی رقابت شدید وجود دارد. بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند سرمایه‌گذاری خارجی موجب بهبود مدیریت، ورود تکنولوژی و دانش فنی، صدور کالاها و حضور در بازار جهانی می‌شود و رشد اقتصادی را تسریع می‌کند ولی ایران از نظر سرمایه‌گذاری موفق نبوده است. نظر شما در این مورد چیست؟

پاسخ: در مورد سرمایه‌گذاری خارجی، بحث‌های زیادی مطرح است. یک عده معتقدند که منابع داخلی ما برای سرمایه‌گذاری کافی نیست، باید شرایط بسیار آسانی را در داخل در قبال سرمایه‌های خارجی فراهم کنیم که بیایند و در ایران سرمایه‌گذاری کنند. تردیدی نیست که یکی از راه‌های ورود تکنولوژی به کشور، همین سرمایه‌گذاری است. اما این جا یک نکته ظریف وجود دارد و آن این که وقتی شرایط اقتصادی داخلی یک کشور مناسب نباشد، سرمایه‌های خارجی به آن جا نخواهند رفت. به عبارت دیگر اگر ما موفق شویم کاری کنیم که شرایط اقتصادی مناسب باشد، آن وقت همین سرمایه‌های داخلی را به سمت سرمایه‌گذاری خواهیم کشاند و بخش عمده‌ی نیاز، سرمایه‌گذاری‌مان را از طریق همین سرمایه‌های داخلی تأمین خواهیم کرد. بنابراین باید اولویت ما، ایجاد فضای مناسب برای سرمایه‌گذاری داخلی است. هنوز ما تا دو برابر همین میزان را که الان داریم سرمایه‌گذاری می‌کنیم، جا داریم که از منابع داخلی، تجهیز کنیم. لذا تا وقتی که به این نقطه نرسیده‌ایم، نیروی‌مان را روی سرمایه‌گذاری خارجی بگذاریم اشتباه است.

البته معنای این سخن این نیست که اگر سرمایه‌گذار خارجی هست، نیاید. حتماً استقبال هم خواهیم کرد. قوانین‌مان در حال حاضر نسبتاً خوب است و در آینده هم به سمت کامل‌تر شدن می‌رود. بلکه منظور آن است که اولویت اول‌مان را باید روی جلب سرمایه‌های داخلی بگذاریم.

در مورد انتقال تکنولوژی هم باید گفته شود که انتقال تکنولوژی صرفاً موقوف به سرمایه خارجی نیست. می توان روش های بسیاری به کار برد و نسبت به جلب تکنولوژی اقدام کرد. ما باید یکی از شاخص های فعالیت صنعتی مان را میزان دانش فنی تولید داخلی و وارداتی قرار بدهیم. آن زمان که معیار کارکرد موفق صنعتی، نصب سوله بود، دیگر در دنیا سپری شده است. کشوری که در تکنولوژی تازه و جدید حضور نداشته باشد، هرچقدر هم که ماشین آلات و ساختمان و شهرک و ... داشته باشد، جایگاهی در جهان صنعتی ندارد.

**سوال ۱۰-** صنعت ایران، بزرگ ترین بخش دولتی کشور است. شاید کمتر بخشی به این اندازه در تعلق دولت باشد. آیا به این ترتیب، صنعت کشور همچنان با اشکال مواجه نخواهد بود؟ با تقویت دیوان سالاری بر بخش صنعت، از رشد بخش خصوصی و کارآفرینان جلوگیری نخواهد شد؟

**پاسخ:** صنعت ایران ساختاری دولتی دارد و معمولاً وقتی جایی، ساختاری دولتی دارد، کارایی کمتر را باید انتظار داشت. البته اگر بخواهیم ارزیابی به حقی داشته باشیم باید بگوییم که در مقام مقایسه با بسیاری از کشورهای جهان، کارکرد بخش دولتی صنعت ایران، از نظر قابلیت های مدیران آن، در سطح بسیار بالاتری قرار دارد. مطالعات انجام شده نشان می دهد که ما در بخش دولتی صنعت مان، مدیران با قابلیت های درخشان داریم. بنابراین این طور تصور نکنیم که وقتی می گوییم که بخش دولتی صنعت، کارایی کمتری دارد، به لحاظ ضعف مدیران ما هست.

اگر کارایی ضعیف تری وجود دارد، به دلیل ضوابط بوروکراتیک است که به طور کلی بر فضای دولتی در هر جای دنیا حاکم است. این که ما دنبال این هستیم که مردم بیشتر مشارکت داشته باشند، دلیلش در این نکته نهفته است که ساختار دولتی به طور کلی برای اموری که مردم می توانند آن را عهده دار شوند. مسلط نشود و نتیجه کار بهتر باشد. به هر حال دولت، ناگزیر است سخت گیری های مقرراتی خود را داشته باشد، چرا که منتخب مردم و حافظ منافع مردم است.

به همین دلیل یک کوشش ما در آینده باید این باشد که صنایعی که باید به مردم واگذار کرد، به نحوی کاملاً سالم و درست - که منافع بیت المال نیز حفظ شود - منتقل کنیم و دیگر این که آن صنایع خاصی که واقعاً باید در اختیار دولت باشد، قدری مقررات زدایی کنیم که مدیران دولتی کارآمد ما بتوانند با تمام قابلیت و نبوغ مدیریتی خود، در خدمت صنعت ملی باشند. یکی از سیاست های سالم سازی اقتصادی در دنیای امروز، مشارکت مردم با هر میزان سرمایه در فعالیت های تولیدی و کم کردن بار دولت در این حوزه ها هست. ما باید با فعال کردن بازار سرمایه، امکانات مشارکت تمامی آحاد مردم را در فعالیت تولیدی آماده کنیم و ضمناً کاری کنیم که همه با آغوش باز سراغ تولید و سرمایه گذاری بروند. دولت وظایف زیادی در جهت توسعه کشور به عهده دارد و چه خوبست که مدیران دولتی به دولت کمک کنند و با همفکری آنان، راه های کم کردن بار دولت و واگذاری بیشتر بخش تولید صنعتی به مردم را تحقق بخشند. ما باید قدر مدیران سالمی که بدون چشم داشت در شرایط حصر اقتصادی، هرگونه کمک را کرده اند بدانیم و در آینده توسعه صنعتی، موقعیت بالاتری را برای آنها خواستار شویم.

- ۱- جذب و کاربرد علم و تکنولوژی در صنایع، اجتناب ناپذیر است. از این رو، پیشروان یا مدیران صنایع باید تکنولوژی‌های مناسب را برای رویارویی با نیازهای جامعه جذب کرده و به کار گیرند. این امر به تدریج در بازار کالاهای جدید و یا اصلاح شده نیز اثر می‌گذارد و باعث می‌شود تا این کالاها جای خود را در بازار جهانی باز کنند.
- ۲- در صورت فقدان اطلاعات کافی درباره نیازهای نیروی انسانی، مشکل می‌توان نیازهای فنی نیروی انسانی را به درستی مشخص کرد. تشکیل مراکز ارزیابی و تخمین اطلاعات تکنولوژی امر مهمی است که باید به آن توجه شود. گذشته از این با ارزشیابی تکنولوژی موجود و برآورد تکنولوژی مورد نیاز، می‌توان نیروی انسانی را نیز پیش‌بینی کرد.
- ۳- آگاهی‌های مدیران و متخصصان باید به گونه‌ای باشد که در موقعیت‌های غیر قابل پیش‌بینی و مبهم اقتصادی، اجتماعی و تکنولوژیکی و در چارچوب زمانی محدود، راه‌حل‌های قابل قبولی ارائه دهند.
- ۴- مدیران اجرایی دستگاه‌ها و مدیران واحدهای اقتصادی و صنعتی نیرومندترین هدف‌های اداره و توسعه کشور هستند که بار اصلی حاکمیت نظام را به عنوان کارگزاران واقعی بر دوش دارند. مشخصه اصلی این گروه اشراف بر زمینه‌های تخصصی کاری خود و آگاهی از سیاست‌ها و اهداف سطوح عالی مدیریت کشور است. ایثار جوانی و تمام هستی‌شان، بی‌توقع و کم بهره از نعم مادی، کمتر تاکنون مورد مشاوره قرار گرفته‌اند.
- ۵- برای سازندگی کشور باید با توجه به حضور و نقش حیاتی این مدیران نظام ارزشیابی و تقدیر از آنان را طراحی و اجرا کرد و به خصوص از مدیران دولتی در سطح که فی‌الواقع قشر زحمتکش و آگاه کشور هستند، قدردانی کرد و برایشان شأن و جایگاه معنوی مناسب فراهم کرد.
- ۶- به جنبه‌های مادی زندگی مهندسين و مدیران به تناسب نقش و جایگاه آنها توجه شود. ما بیشتر تا حالا برای پزشکان و خلبانان نقش حیاتی درجه یک قایل بودیم. حتی اساتید دانشگاه نیز آن قدر و اعتبار را ندارند. متخصص باید حرمت بیابد. این که مهندسين یا متخصصین به کارهایی غیر از رشته خود روی می‌آورند به معنای آن است که منزلت مادی و معنوی شغل وی به درستی در نظام اقتصادی ما به طور همسو ارزیابی نشده و شناخته نشده است.
- ۷- اقتصاد ما بخش اعظمش دولتی است. به ویژه در صنعت. و گردانندگان آن همین مدیران ما هستند. اگر قرار است برای افزایش بهره‌وری صنایع شکل مالکیت آن را عوض کنیم و خصوصی سازی کنیم، چه بهتر که از این نیروها نظرخواهی کنیم. مهم شکل صوری مالکیت نیست، مهم تعریف مجدد رابطه صاحب مال که دولت است با مدیران است. اگر ما طبق ضوابط تعریف شده از مدیران مان کار بخواهیم و از جایگاه صاحب مال با مدیران برخورد کنیم و دائماً امر و نهی نکنیم ولی دقیقاً تعریف کنیم که از آنها چه می‌خواهیم، بهره‌وری مدیریت بالا می‌رود، فاز اول و ضروری در خصوصی سازی باید آن باشد که با مدیران از جایگاه مجامع عمومی دولتی مثل یک شرکت خصوصی بازخواست کنیم و پاداش بدهیم و راه را بر آنها باز کنیم.
- ۸- واحدهای صنعتی خاستگاه‌های توسعه هستند. در دل این واحدها آدم‌های تکنولوژیست می‌سازیم. آنها

هم محصول تولید می‌کنند و هم آدم فرهیخته می‌سازند. ذوب آهن اصفهان، کارخانه مهندسی سازی دارد.

۹- واحدهای صنعتی خاستگاه توسعه تکنولوژی است. مادر واحدهای صنعتی نیازمندی‌های فنی و تکنولوژیکی را کشف می‌کنیم به سوی تکنولوژی‌های جدید روی می‌آوریم. روی آوردن به تکنولوژی از بیرون واحدهای صنعتی، تأمین نیاز به صورت پیشرفت صوری و ذهنی است.

۱۰- امروزه اقتصاد بر حول محور تکنولوژی می‌چرخد و این جز از مجرای صنعت نمی‌گذرد. حتی برای تحقق توسعه مطلوب در کشاورزی الزاماً باید به صنعت روی آورد. صنعت پیشرفته اهرم توسعه کشاورزی است. کشاورزی باید تکنولوژیکی شود.

۱۱- تمامی آرمان‌های اجتماعی انقلاب از ابعاد فرهنگی، سیاسی، نظامی، تحقق عدالت و... منوط به قدرت و ثروت کشور است. توانایی و دارایی در گرو توان تکنولوژیک است. فقرزدایی به معنای گرفتن ثروت از پول‌داران و احیاناً خرید کردن ابزارهای تولید و کارخانه‌های موجود در دست ثروتمندان و تقسیم بین مردم نیست. تقسیم ابزارهای تولید به معنای تعطیلی آنهاست. باید واحدهای کیفی و کمی صنعتی و تکنولوژیکی را افزایش داد. اینها مراکز تولید ثروت و رفاه جامعه هستند. سفره مردم با تولیدات صنعتی رونق می‌گیرد و پر می‌شود.

۱۲- قدرت در دانایی است و دانایی در واحدهای صنعتی به علاوه مدیریت و دانشگاه است. باید کاری کرد که اساتید مابه صنعت بیایند و مدیران و مهندسين تحصیل کنند و در دانشگاه‌ها حضور داشته باشند. جدایی اینها موجب می‌شود آموزش‌های ما انتزاعی و جدای از نیازهای تکنولوژیکی ما باشد و اقتصاد ما از نوآوری‌های علمی هم کم بهره باشند.

۱۳- آموزش مدیران و ارتقای آنها و کمک به تحصیل جدی و واقعی آنها. اجازه بدهیم مدیران مدتی از کار منفک شوند و با بهترین حقوق و شأن و شئون خود تحصیل کنند و از سوی دیگر اساتید دانشگاه‌ها فرصت مطالعاتی خود را در دانشگاه‌ها بگذرانند.

۱۴- بخش اعظم تکنولوژی‌های وارداتی به کشور در پرتو مدیریت قوی، هوشمند و کاردان و با انگیزه به بهره‌وری کیفی و تولید ثروت می‌انجامد. برای این کار باید مدیران را آموزش داد.

۱۵- مدیران و مهندسين باید در تشکل‌های تخصصی شرکت کنند و به طور فعال در تصمیم‌سازی‌های سطوح بالای کشور حضور داشته باشند.

ما باید در کمیسیون‌های مجلس و دولت پیوسته نمایندگانی از انجمن‌های تخصصی و واحدهای علمی، اقتصادی و صنعتی دعوت کنیم.

تغییرات مکرر قانون‌مندی‌ها و بخش‌نامه‌ها به دلیل بی‌توجهی به این نظریات بوده است. مجلس باید در قالب قانون‌مندی‌های مناسب تشکل‌های صنفی مدیران و انجمن‌های تخصصی و مهندسی را تنظیم و حتی مساعدت‌های مالی ارائه دهد.

۱۶- ما برای شیف‌کردن از نفت به اقتصاد متعادل صادراتی باید به تکنولوژی روی آوریم و این مستلزم تقویت نظام‌های مدیریت اقتصاد کشور است.

باید کار کیفی فنی خریدار بیشتر داشته باشد تا دلالتی.